

**Interactions of the Ruler and Women in the Caliphate of Commander of the Faithful Ali Ibn Abitalib****Mohammad Javad Najafi¹  | Yahya Bouzarinejad² **

1. Post-Doctoral Scholar of Muslim Social Science, Department of Islamic Social Sciences, School of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: mohammadgavad71@gmail.com

2. Corresponding Author, Professor, Department of Islamic Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: y-bouzarinejad@ut.ac.ir

Article Info**Article type:**

Research Article

Article history:

Received 9 April 2023

Received in revised form 15

May 2023

Accepted 6 June 2023

Published online 23 August
2023**Keywords:**Women,
Political Status of Women,
Islamic Government,
Alawi Government.**ABSTRACT**

The Prophet of Islam elevated the status of women during his governance. Although, with his passing and the rise of the three caliphs, this status declined and deviated from the prophetic path. With the beginning of Imam Ali's ruling, the situation of women transformed, and they were granted an active role in society. From the outset, Imam Ali sought to revive women's true status by reforming past innovations. Women welcomed the policies of the Alawi government and supported his efforts, although in some cases, certain women's actions inflicted serious harm on the state. This study, using library sources and a descriptive-analytical method, aims to investigate the interaction between women and the Alawi government from a historical and political point of view, addressing the question: How did governance and women interact during the caliphate of Imam Ali? The findings revealed that from the beginning of Imam Ali's rule, women played an influential role in crises, particularly in the imposed wars. The Alawi government supported women and was committed to justice for them, just as it was for men. The Caliph was as accessible to women as he was to men, and they regarded him and the Alawi government as a safe refuge for restoring and enhancing their status. This supportive and dignifying approach fostered positive interaction between women and the Alawi government.

Cite this article: Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Title*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



Publisher: University of Tehran Press.
<http://doi.org/00000000000000000000>



زن در توسعه و سیاست

تعاملات حاکمیت و زنان در خلافت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع)

محمدجواد نجفی^۱ | یحیی بوذری نژاد^۲

۱. دانش‌پژوه فوق دکتری دانش اجتماعی مسلمین، گروه علوم اجتماعی اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mohammadgavad71@gmail.com
 ۲. نویسنده مسئول، استاد گروه علوم اجتماعی اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: y-bouzarinejad@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

پیامبر اسلام (ص) در دوران حکمرانی خود جایگاه زنان را ارتقا بخشید. اما با رحلت ایشان و روی کار آمدن خلفای سه‌گانه، این جایگاه تضعیف شد و از مسیر نبوی فاصله گرفت. با آغاز خلافت امام علی (ع)، تحولی در وضعیت زنان پدید آمد و آنان نقش فعالی در جامعه یافتند. آن حضرت از همان ابتدا با اصلاح بدعت‌های گذشته تلاش کرد جایگاه حقیقی زنان را احیا کند. زنان نیز با استقبال از سیاست دولت علوی با اقدامات آن حضرت همراه شدند و البته گاهی با بی‌مهری برخی از زنان، ضربه‌هایی جدی به دولت علوی وارد شد. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی به دنبال واکاوی رفتار و نحوه تعاملات زنان و دولت علوی با یکدیگر با رویکرد تاریخی و سیاسی است و در پی پاسخگویی به این سؤال است که تعاملات حاکمیت و زنان در خلافت امیر مؤمنان علی (ع) چگونه بوده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تعامل زنان و حکومت علوی از ابتدای خلافت آن حضرت شکل گرفت که از نتایج آن حضور اثرگذار بانوان در بحران‌ها و مشکلات حکومت به‌ویژه جنگ‌های تحمیلی به آن حضرت بود. دولت علوی حامی زنان بود و حاکمیت در احقاق عدالت برای زنان مانند مردان دغدغه‌مند عمل کرد. خلیفه آن‌چنان که برای مردان در دسترس بود، برای زنان نیز در دسترس بود و آنان خلیفه و دولت علوی را پناهگاهی امن برای احیا و ارتقای جایگاه خود می‌دانستند. این حمایت و نگاه منزلت‌بخش، زمینه تعامل مثبت زنان و حکومت علوی را فراهم ساخت.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

کلیدواژه‌ها:

زن، جایگاه سیاسی زنان، حکومت اسلامی، دولت علوی.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. عنوان مجله، ۲ (۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. مقدمه

زن قبل از اسلام که به تعبیر قرآن کریم به عهد جاهلیت^۱ معروف بود، از جایگاه ارزنده و تأثیرگذاری برخوردار نبود. اما با ظهور و تبلیغ اسلام و نیز ورود رسول الله (ص) به شهر مدینه در سال اول هجری که با برقراری قدرت قضایی و سیاسی و اجتماعی، به تشکیل اولین حکومت اسلامی تحت عنوان دولت نبوی انجامید، این جایگاه به طور فزاینده‌ای ارتقا یافت (Ibn Sa'd, 1990, Vol. 2: 643; Ibn Hisham, 1996, Vol. 2: 252).

با رحلت پیامبر اسلام (ص)، سقیفه بنی ساعده^۲ (Tabari, 1967, Vol. 2: 614) موجب شد حکمرانی و رهبری حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود منحرف شود و خلفای سه گانه (ابوبکر بن ابی قحافه، عمر بن خطاب و عثمان بن عفان) بر حاکمیت و مقدرات مسلمانان چیره شوند (Tabari, 1967, Vol. 3: 292; Ibn Sa'd, 1990, Vol. 3: 343). جایگاه زنان در عصر رسالت نه تنها ادامه نیافت، بلکه پایه‌ریزی برای بازگشت به برخی از سنت‌های جاهلی صورت گرفت. در زمان خلافت خلیفه اول (ابوبکر) با نادیده گرفتن حق بیعت زنان در مشروعیت بخشی سیاسی به حکومت، اولین انزوای سیاسی زنان در دولت جدید از همان ابتدای حکومت نمایان شد (Ibn Qutaiba Dinevari, 1992, Vol. 1: 12; Yaqubi, 1992, Vol. 2: 130-134). در دوران حکومت خلیفه دوم (عمر)، سیاست منزوی کردن زنان با شتاب بیشتری ادامه یافت؛ تا آنجا که خلیفه به تحصیل علمی و حضور و نقش آفرینی زنان در اجتماع اعتقادی نداشت (Ibn Sa'd, 1990, Vol. 8: 145).

با روی کار آمدن عثمان، روند بی توجهی به جایگاه سیاسی-اجتماعی زنان ادامه یافت و خلیفه جدید که در شورای انتصابی خلافتش، جایگاهی برای ابراز نظر زنان امت اسلامی نسبت به انتخاب خلیفه پیش‌بینی نشده بود، مانند خلیفه‌های پیشین بدعت‌های آنان را ادامه داد؛ تا آنجا که در مقابل بعضی همسران پیامبر و زنان صحابی صدر اسلام قرار گرفت (Ibn A'tham, 1991, Vol. 3: 123; Yaqubi, 1992, Vol. 2: 77).

اما با آغاز خلافت امام علی (ع) و استقرار دولت علوی، جایگاه سیاسی اجتماعی زنان به عصر دولت نبوی (ص) بازگشت. آن حضرت از همان ابتدا با انجام اقدامات اصلاحی مانند حمایت از مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف جامعه، در تلاش برای اصلاح بدعت‌های دولت‌های پیشین و احیای جایگاه سیاسی-اجتماعی آنان بود. در این بین، طبقات مختلف زنان جامعه که دچار انزوا و فراموشی منزلت و جایگاه حقیقی خود در جامعه اسلامی شده بودند، نقشی پویا و فعال یافتند. این پژوهش به بررسی چگونگی ارتقای جایگاه سیاسی زنان در دوران حکومت‌داری امیر مؤمنان علی (ع) می‌پردازد و در پی پاسخگویی به این سؤال اساسی است که تعاملات حاکمیت و زنان در خلافت امیر مؤمنان علی (ع) چگونه بوده است. به نظر می‌رسد نحوه تعامل دولت علوی با زنان برگرفته از سیره دولت نبوی است و با عملکرد خلفای سابق همسویی ندارد.

۲. پیشینه پژوهش

^۱ واژه جاهلیت چهار بار در سوره‌های مدنی قرآن، در تعابیر «ظَنُّ الْجَاهِلِيَّةِ (آل عمران: ۱۵۴)، «حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ» (مائده: ۵۰)، «تَبْرُجُ الْجَاهِلِيَّةِ» (احزاب: ۱۳۳) و «حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» (فتح: ۲۶) ذکر شده است و در هر چهار مورد نیز بامفاهیم «ملامت» و «مذمت» همراه می‌باشد. این لحن ملامت‌آمیز همچنین در پاره‌ای دیگر از آیات که مشتقات دیگر جهل، نظیر «تَجْهَلُونَ» (نمل: ۵۵)، «جاهلون» (فرقان: ۶۳)، «جاهلین» (بقره: ۶۷؛ اعراف: ۱۹۹) در آنها آمده، دیده می‌شود.

^۲ سقیفه مکانی به شکل سکو یا سایبان بود که طوایف عرب برای مشورت در تصمیمات عمومی، در آن جمع می‌شدند (Hamawi, 1980, Vol. 3: 228). سقیفه ای که پس از رحلت پیامبر (ص) برخی از مهاجران و انصار در آن گرد آمدند، متعلق به تیره بنی ساعده از قوم خزرج ساکن در مدینه بود که پیش از هجرت پیامبر (ص)، جلسات این گروه در آن محل تشکیل می‌شد. این مکان پس از ورود پیامبر (ص) به مدینه تا زمان رحلت پیامبر (ص) عملاً کاربری خود را از دست داد و در هنگام تجمع مهاجران و انصار برای تعیین جانشین حضرت محمد (ص) دوباره تجمعی در آن پدید آمد.

پژوهش‌های متعددی درباره وضعیت و جایگاه زنان در دوران حکمرانی حضرت علی (ع) از زوایای مختلف فکری و تاریخی انجام شده است. بسیاری از این پژوهش‌ها با تکیه بر نهج‌البلاغه، که مجموعه‌ای از سخنان، احادیث، خطبه‌ها و نامه‌های حضرت علی (ع) است، به تبیین دیدگاه‌های آن حضرت درباره زنان پرداخته‌اند. این آثار غالباً با تحلیل محتوای کلامی و خطابی نهج‌البلاغه، جایگاه زنان را در اندیشه و آموزه‌های ایشان و رفتار و سیره اجتماعی و فردی حضرت علی (ع) درباره زنان در دوران حکومت علوی را بررسی کرده‌اند.

به‌عنوان نمونه، علائی رحمانی (۱۹۹۰) در کتاب *زن از دیدگاه نهج‌البلاغه* با رویکرد اندیشه‌ای و کلامی به بررسی جایگاه زنان از دیدگاه حضرت علی (ع) پرداخت. همچنین در پژوهش «جایگاه و حقوق زن در نهج‌البلاغه» (Saremi & Majidi, 2012) به اثبات این موضوع پرداخته شد که حضرت علی (ع) در دوران حکمرانی خود بیش از هر مکتب مادی‌ای طرفدار زن و مدارا با زنان بود، اما از مصادیق تاریخی به‌عنوان مؤید موضوع استفاده نشده است.

در آثار دیگری مانند «منزلت زن در اندیشه والای امیرالمؤمنین» (Shamli, 2001) و «جایگاه زن در سیره امام علی (ع) با تأکید بر نهج‌البلاغه» (Batul, 2022) رویکرد اصلی، برداشت‌های کلامی از عبارات حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه است که به تحلیل مفاهیم کلامی و اخلاقی مربوط به جایگاه زنان پرداخته و با اتکا به سخنان ایشان، جایگاه والای زن در نظام فکری و ارزشی امام علی (ع) را روشن ساخته‌اند. با این حال، این پژوهش‌ها از پرداختن به مصادیق عملی و تاریخی یا تحلیل تعاملات مدیریتی و حکومتی حضرت علی (ع) با زنان غفلت کرده‌اند.

مهریزی (۲۰۰۲) نیز در کتاب *زن در سخن و سیره امام علی (ع)* به سیره حضرت علی (ع) در ارتباط با زنان و برخی از قضاوت‌های ایشان و نقش زنان در جنگ‌های جمل و صفین اشاره کرد. یوسفیان (۲۰۱۴) نیز در «بررسی عرصه‌های حضور زنان در دوره حکومت امام علی (ع)» به ذکر زنان شرکت‌کننده در جنگ‌ها و شعرا و راویان زن در دو محور سیاسی-نظامی و علمی-فرهنگی بسنده کرد و به تحلیل عملکرد زنان در رابطه با حاکمیت پرداخت.

به‌طور کلی، کمتر پژوهشی به سیره مدیریتی و تعاملات حکومتی حضرت علی (ع) با زنان در دوران دولت علوی به‌عنوان مسئله اصلی پرداخته است؛ به‌طوری‌که هیچ اثر مکتوب و پژوهش مستقلی با عنوان «تعاملات حاکمیت و زنان در دوران خلافت ایشان» موجود نیست. از این‌رو، تحلیل و بررسی این موضوع، نوآورانه محسوب می‌شود.

۲-۱. مبانی نظری پژوهش

در عرصه سیاست اسلامی، الگوواره^۱ غالب، حاکمیت خداست. از این‌رو مشروعیت و در پی آن مقبولیت حکام مسلمان به نحو تاریخی، برآیندی از دریافت مؤمنان از بسندگی رفتار و گفتار حاکم مسلمان از نظر مطابقت با حاکمیت خداوند بر زمین فهمیده می‌شد؛ چیزی که خود مستلزم نوع تفسیری بود که در این بافتار^۲ عرضه می‌شد.

این فضای تفسیری به‌طور مثال به کسی مثل غزالی اجازه می‌داد که در رساله «المستظهری»، در عین التزام به مبانی سیاسی اهل سنت و جماعت المستظهر را «امام بالحق واجب الطاعة» (Ghazali, 1964: 17) بنامد و در نوشته‌ای دیگر با نگاهی به سنت مملکت‌داری ایرانیان باستان و قواعد عدالت ایرانی‌شهری، پادشاه ترک را «سایه خداوند بر زمین» بیندارد (Ghazali, 1964: 81).

۱. Paradigm

۲. context

در مبانی نظری پیش‌رو، تأکید بر جایگاه فردی و اجتماعی زنان در اندیشه‌های رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) و سپس تبیین موجز تفاوت رویکرد این دو با دیگران در طول تاریخ اسلام ضروری است. پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) هر دو به‌طور چشمگیری به جایگاه زنان توجه داشتند. رسول اکرم (ص) در سخنان و رفتار خود، احترام به زنان را مورد تأکید قرار داد و حقوق آن‌ها را در جامعه تقویت کرد. امام علی (ع) نیز در دوران حکومت خود به حقوق و نقش اجتماعی زنان اهمیت داد و سعی کرد تا آنان را در حوزه‌های مختلف جامعه مشارکت دهد. باین‌حال، در طول تاریخ اسلام، رویکرد غالب به زنان، به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی، به‌نوعی سلبی بود. زنان در این دوران به‌ندرت به مقام‌های دولتی و تصمیم‌گیری‌های کلان دست یافتند. درحالی‌که هیچ زنی به مقام خلافت نرسید، برخی از زنان توانستند در عرصه قدرت ظاهر شوند و تحت عناوین ملکه یا سلطانه، سیاست‌های خود را اعمال کنند. این تفاوت در رویکرد، نشان‌دهنده تمایز چشمگیر میان سیره نبوی و علوی با دیگر دوره‌های اسلامی است که زنان را از عرصه‌های کلیدی قدرت و تصمیم‌گیری کنار می‌گذارند.

بنابراین در عرصه سیاست نظری، چه در سنت شریعت‌نامه‌نویسی و چه سیاست‌نامه‌نویسی، مجالی ایجابی برای ورود زنان به حاکمیت تعریف نمی‌شود. ابوالحسن ماوردی و خواجه نظام الملک، به‌ترتیب واضح دو جریان شریعت‌نامه‌نویسی و سیاست‌نامه‌نویسی و بزرگ‌ترین نمایندگان آن در عالم اسلام هستند. ماوردی یک فقیه و متکلم اخباری مسلک است که تمام هم‌وغم خود را مصروف موضوعیت‌بخشیدن به وجود خلیفه‌ای می‌کند که در عالم واقع فاقد هرگونه قدرتی است (Mawerdi, 1986: 200-209). در نظام حاکمیتی‌ای که وی تعریف می‌کند، حتی جایی برای ابراز رأی مردان صاحب‌خرد و اندیشه نیست، چه برسد به زنان؛ زیرا خلیفه سایه خداوند بر زمین تلقی می‌شود. همچنین برای خواجه نظام الملک، بزرگ‌ترین نماینده جریان سیاست‌نامه‌نویسی، پادشاه سایه خداوند بر زمین است و شاه ترک مصداق این سایه است؛ چرا که «ایزد تعالی بر اندازه شایستگی و اعتقاد نیکو دولت و مملکت داد او را» (Tusi, 1985: 13). این استدلال‌ها در واقع تلاش خواجه برای برقراری ارتباط بین قدرت و مشروعیت دینی است. در این مسیر خواجه کار را بدان جا می‌رساند که جواز شرعی حکومت شاه سلجوقی را مستقیماً از جانب خداوند اخذ می‌کند؛ چیزی که نیاز به تأیید هیچ‌کس، اعم از زن و مرد ندارد.

بدین ترتیب این پژوهش با بررسی مصادیق تاریخی و نمونه‌های عملی نشان می‌دهد زنان مؤمن و مسلمان در دوران علوی، با تعامل و همکاری با دولت علوی کوشیده‌اند تا در ادامه دوران نبوی، فرصت‌هایی برای بازتنفس و بازتولید نقش‌های خود در جامعه فراهم کنند. این تحقیق به دنبال شناسایی چگونگی ادامه و گسترش فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان در عصر علوی است و نقش آن‌ها را در چارچوب تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوران که برخلاف انجماد بیست و پنج‌ساله با حمایت حاکمیت همراه است، تبیین می‌کند.

امیرالمؤمنین علی (ع) در اولین خطبه سیاسی و اخلاقی خود پس از پذیرفتن خلافت بر مسلمین و قبول حکومت اسلامی، از فراموشی گسترده در ارزش و معیارهای اسلامی و رجعت به دوران جاهلی -البته با ظاهر اسلامی- بسیار انتقاد فرمود و هدف خود را بازگشت به سیره نبوی اعلام کرد (Fezoleslam, 1989: 67). امیر مؤمنان علی (ع) رویکردی معنوی-اخلاقی به امارت و حکومت داشت و هرگز استفاده از هر ابزاری برای رسیدن به هدف را رخصت نمی‌داد (Khezri & Seyyedi: 2018: 42). وی که در زمان پیامبر (ص) مهم‌ترین کارهای نظامی و سیاسی و... را برعهده داشت، در روزگار بیست و پنج‌ساله پس از رحلت رسول خدا (ص) کشاورزی می‌کرد و قنات حفر می‌کرد و از هرگونه مقام حکومتی معزول بود. شاید اگر مردمان به تنگنا و سختی نمی‌افتادند و آن ستم و فساد را نمی‌دیدند، هرگز به سراغش نمی‌رفتند و او را چهارمین خلیفه نیز نمی‌شمردند (Rashad, 1980, Vol. 3: 264).

با کشته شدن عثمان، طیف گسترده‌ای از مردم جامعه اسلامی به محوریت مهاجرین، انصار، مردمی از کوفه، مصر و بصره که بر ضد عثمان در مدینه گردآمده بودند، با حضرت علی (ع) به عنوان رئیس دولت اسلامی بیعت کردند (Tabari, 1967, Vol. 3: 450). آن حضرت چهار سال و نه ماه (تا شهادت ایشان به دست ابن ملجم مرادی در ۲۱ رمضان سال چهارم هجری) رئیس حکومت اسلامی بود (Abulfaraj Esfahani, 1965: 47). در این میان پذیرش و استقبال زنان از روی کارآمدن آن حضرت بر مسند قدرت سیاسی جامعه اسلامی حائز اهمیت است. در این پژوهش با تحلیل گزاره‌های تاریخی به تبیین تعاملات حاکمیت و زنان در خلافت امیر مؤمنان که از آن به دولت علوی یاد می‌شود، می‌پردازیم.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی و تاریخی به بررسی موضوع و پاسخ به سؤال اصلی مقاله پرداخته می‌شود.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. توجه به حق بیعت و مشارکت سیاسی زنان

بیعت برای قبول وصایت و خلافت حضرت علی (ع) در سال دهم هجری هنگام بازگشت رسول الله (ص) از حجه الوداع در غیرخمر رخ داد که از مهم‌ترین و تاریخی‌ترین بیعت‌ها و حوادث تاریخ صدر اسلام بود و بعد از آن به عید غدیر معروف شد. این بیعت پس از استماع سخنان پیامبر در باب علل معرفی حضرت علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر (ص) در اداره جامعه و حکمرانی حکومت پس از آن حضرت انجام گرفت (Yaqubi, 1992, Vol. 1: 507)؛ به نحوی که پیامبر از همه مردان و زنان حاضر حتی همسران خود برای حضرت علی (ع) بیعت گرفت و زنان و مردان بیعت‌کننده نیز پذیرفتند که این وصایت و خلافت را بلافاصله پس از پیامبر بپذیرند؛ هرچند نیرنگ‌های سیاسی تشنگان قدرت و بی‌وفایی و فراموشی قاطبه جامعه، این وصیت پیامبر (ص) را جامه عمل نپوشانید (Amini, 1977, Vol. 1: 271). پس از دوران پیامبر (ص) نیز در مسئله خلافت امیر مؤمنان علی (ع)، مردم با کمال میل و رضا و با آگاهی و شناخت کامل با امیر مؤمنان علی (ع) بیعت کردند و فصل زرینی از تاریخ اسلام را به نام خود ثبت کردند (Feyzoleslam, 1989: 832).

آن حضرت هجوم مردم برای بیعت با ایشان را چنین وصف می‌کند: «شادی مردم بر اثر بیعتشان با من به جایی رسید که بچه‌ها خشنود گشتند و پیران با قدم‌های لرزان و بیماران با سختی و مشقت برای بیعت آمدند و دختران جوان نیز به سوی بیعت روان شدند» (Feyzoleslam, 1989: 723). شایان ذکر است این بیعت کاملاً داوطلبانه انجام شد؛ به نحوی که علی (ع) در وصف بیعت مردم با ایشان -در خطبه‌های خود که به مرور زمان برای یادآوری و حمایت مجدد مردم در دوران حکمرانی خود انجام شده است- می‌فرماید: «دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم. شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم. سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می‌آورند، بر من هجوم آوردید تا آنکه بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان پایمال شدند. آن چنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی‌نقاب به صحنه آمدند» (Feyzoleslam, 1989: 751).

در منابع تاریخی آمده که شهرهای دیگر نیز به علاوه بر مدینه با نمایندگان علی (ع) بیعت کردند؛ نظیر شهر کوفه که مردم با حذیفه بن یمان به نمایندگی حضرت علی (ع) بیعت کردند. در این روایات، گرچه اسامی زنان بیعت‌کننده با حضرت علی (ع) ذکر نشده، کلمه مردم به وضوح تکرار و بیان شده که مردم بیعت کردند و محدودیتی نظیر جنسیت ذکر نشده است که این احتمال را

زنده نگه می‌دارد که براساس سیره نبوی، به نظر زنان جامعه نیز در تعیین حکومت و حاکم سیاسی احترام و ارزش قائل شده‌اند (Masoudi, 2009, Vol. 2: 384).

طبری نیز به صراحت نقل می‌کند مردم با شخص علی (ع) در مدینه بیعت کردند؛ الا فلانی و فلانی که صراحتاً نام می‌برد، اما به اسم زنی اشاره نمی‌کند (Tabari, 1967, Vol. 3: 451). ابن اعثم نیز در کیفیت بیعت مردم با حضرت علی (ع) در زمان آغاز حکومت ایشان از حضور زنان در مراسم بیعت با ایشان در مسجدالنبی یاد می‌کند (Ibn A'tham Kofi, 1991, Vol. 2: 436). از این رو، هرچند صراحتی در منابع تاریخی وجود ندارد که زنان در ابتدای خلافت حضرت علی (ع) با وی بیعت کرده باشند، براساس گزاره‌های تاریخی، سلوک نبوی و تمسک امیرالمؤمنین علی (ع) به این شیوه و همچنین عمومیت لغوی واژه «ناس» می‌توان استنتاج کرد که زنان نیز در فرایند بیعت نقش داشته‌اند.

۴-۲. حضور زنان در جنگ‌ها و جهاد با دشمنان اسلام

در زمان خلافت حضرت علی (ع) جنگ‌ها و رویدادهای نظامی متعددی رخ داد که نقش زنان در حضور، پشتیبانی و بصیرت‌افزایی و رد شبهه‌ها ارزنده و مهم بود که براساس مستندات تاریخی به شاخص‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

لیلی غفاری از زنان صحابه بود که در نبردهای پیامبر (ص) شرکت می‌کرد و به درمان و پرستاری مجروحان و بیماران می‌پرداخت. از همکاری وی در دوران خلفای سه‌گانه خبری نیست، اما هنگامی که علی (ع) در جنگ جمل^۱ به بصره رفت، با او همراه شد و فداکاری‌های زیادی از خود نشان داد. وی در مقابله با عایشه در میدان جمل به محاجه و رد شبهات وی همراه با دلیل و منطق و زبان صریح و گویا پرداخت (Asqalani, 1994, Vol. 8: 107; Ondolusi, 1991, Vol. 4: 1910).

زرقاء بنت عدی در جنگ صفین^۲ پیشاپیش لشکر امیرالمؤمنین علی (ع) سوار بر شتری حرکت می‌کرد و با خطبه‌های آتشینش علیه لشکر معاویه با شجاعت تمام به برشمردن ویژگی‌ها و فضایل حضرت علی (ع) می‌پرداخت و مردان و زنان لشکر را به مقابله با معاویه تحریک می‌کرد. اثرگذاری کار او تا جایی بود که معاویه سال‌ها پس از جنگ صفین و بعد از شهادت حضرت علی (ع) وی را به شام احضار کرد و ضمن یادآوری عملکرد او در حمایت از حضرت علی (ع)، این زن را مورد بازخواست و تعقیب قرار داد (Ibn Abi Tayfur, 1958: 50; Kahaleh, 1982, Vol. 2: 32).

ام‌سنان بنت خیشمه بن خرشیه از زنان شاعر زمان حضرت علی (ع) بود که در رویدادهای سیاسی و اجتماعی مختلف نظیر جنگ صفین به قرائت و بیان اشعار برای آگاهی‌بخشی به جامعه و حمایت از دولت حضرت علی (ع) پرداخت (Amin, 1983, Vol. 3: 264; Kahaleh, 1982, Vol. 2: 480). وی از زنانی بود که در زمان رسول‌الله (ص) در خیبر نیز همراه پیامبر (ص) بود و به مداوای مجروحان و امور پشتیبانی رزم و آبرسانی به مجاهدین مشغول بود (Ibn Sa'd, 1990, Vol. 8: 292).

ام‌براء بنت صفوان از زنان مجاهده‌ای بود که در صفین، هم با دستانش و هم با زبانش جلو لشکر معاویه ایستاد و به دفاع از لشکر امیرالمؤمنین پرداخت و با خواندن اشعار حماسی ضمن دادن روحیه به طرفداران امیر مؤمنان علی (ع) خشم و کینه معاویه را

^۱. از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) علت جنگ جمل، غائله طبقاتی‌ای بود که از زمان خلیفه دوم در تقسیم بیت‌المال پیدا شده بود. علی (ع) پس از آنکه به خلافت شناخته شد، مالی در میان مردم بالسویه قسمت فرمود؛ چنان‌که سیرت پیغمبر اکرم (ص) بود. از این روش، زبیر و طلحه سخت برآشفتنند و بنای تمرد گذاشتند و به نام زیارت کعبه از مدینه به مکه رفتند و ام‌المؤمنین، عایشه، را که در مکه بود و با علی (ع) میانه خوبی نداشت، با خود همراه ساختند و به نام خونخواهی خلیفه سوم، جنگ خونین جمل را برپا کردند (Tabatabai, 1983: 17).

^۲. این جنگ نبرد میان امام علی (ع) و معاویه در صفر سال ۳۷ هجری بود که در منطقه‌ای به نام دشت صفین در اطراف رود فرات اتفاق افتاد. در میانه جنگ، سپاه معاویه که در آستانه شکست بودند، با مکر عمروبن عاص قرآن برنیزه کردند و به همین دلیل برخی از سپاهیان حضرت علی (ع) از ادامه جنگ سرباز زدند. سرانجام نمایندگانی از دو طرف برای حکمیت تعیین شد و جنگ بدون نتیجه خاتمه یافت (Masoudi, 2009, Vol. 2: 384).

برانگیخته بود؛ به طوری که سال‌ها بعد معاویه وی را به دمشق احضار کرد و گفت به یاد داری که در صفین می‌گفتی ای کاش مرد بودم تا با شمشیرم سپاه بدکار دشمن علی را نابود می‌ساختم (Amin, 1983, Vol. 3: 475).

میمونه بنت حارث بن حزن، از همسران رسول خدا بود (Masoudi, 2009, Vol. 1: 344) که در جریان جنگ جمل مردان را به مبارزه و همراهی با علی (ع) تشویق کرد. وی خطاب به مردی که از کوفه به مدینه آمده بود تا کسب تکلیف برای جماعتی از کوفه کند تا علی را یاری کنند یا معاویه را، می‌گوید به مدینه بازگرد و از صف امیر مؤمنان خارج نشو که به خدا قسم نه گمراه شده است و نه کسی را گمراه می‌کند (Fazeli, 2002: 176).

بکاره هلالیه از دیگر زنانی بود که در صفین حضور داشت و عرب‌ها او را به شجاعت و بی‌باکی می‌شناختند (Mohammad al- Hassun, 2000: 53). در حمله‌ای که بسر بن بنی اوطاه به دستور معاویه در محرم سال ۴۰ هجری به یمن انجام داد، بسیاری از محبان و دوستداران امیرالمؤمنین علی (ع) را به شهادت رسانید. در این اثنا، جویره بنت قارظ کنانی (ام حکیم) که همسر عبدالله بن عباس^۲ بود، پس از آنکه لشکریان بسر دو پسرش را به جرم محبت به امیر مؤمنان علی (ع) شهید کردند، زنان قبیله کنانه را که خود از آن‌ها بود، علیه لشکر اعزامی معاویه بسیج کرد و با آنکه به بند اسارت درآمد، شجاعانه با عاملان معاویه به احتجاج پرداخت و دست از حمایت از حکومت حضرت علی (ع) برنداشت (Masoudi, 2009, Vol. 1: 358).

حبیبه بنت ابی امامه، همسر سهل بن حنیف انصاری، همراه همسرش در جنگ‌های امیرالمؤمنین به دفاع از حکومت ایشان حاضر شد و حتی پس از شهادت همسرش در سال ۳۷ در صفین، در دفاع از امیرالمؤمنین و روشنگری در میان زنان کوفه به نقش‌آفرینی سیاسی و جهادی خود ادامه داد (Kahaleh, 1982, Vol. 2: 15; Ibn Sa'd, 1990, Vol. 3: 470). عکشره بنت اطمش در جنگ صفین با شمشیر در مقابله لشکر معاویه می‌جنگید (Ibn Sa'd, 1990, Vol. 3: 25). سرانه بنت حاتم (خواهر عدی بن حاتم) نیز در هر سه جنگ جمل، صفین و نهروان شرکت کرد (Ibn Athir, 1988, Vol. 5: 475; Amin, 1983, Vol. 1: 280).

۴-۳. مخالفت صریح با جریان تحریف به رهبری زنان تأثیرگذار

دو تن از همسران رسول خدا (ص) (عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عمر) که در پی به حکومت رسیدن پدران خود بودند، بعد از رحلت آن حضرت و هنگام خلافت امیر مؤمنان علی (ع) به یک جناح سیاسی، و دیگر همسران آن حضرت (نظیر ام سلمه) که معتقد به جانشینی به حق حضرت علی (ع) بودند، به جناح دیگر کشیده شدند و برخی همسران نیز سکوت اختیار کردند (Jan Ahmadi & Hashemi: 2018). در این میان عایشه در رهبری جریان اول، چهره‌ای شاخص بود. وی زمان حیات عثمان بر او خشم گرفت و پس از کشته شدن وی، امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) را مورد غضب قرار داد؛ بنابراین همراه زبیر بن عوام و طلحه بن عبیدالله، به خون‌خواهی عثمان قیام کرد و به جنگ او آمد. وی در جنگ بر کجاوه‌ای بر پشت شتری نشسته بود. به

۱. جنگ صفین بزرگ‌ترین و مهیب‌ترین لشکرکشی و رزم صدر اسلام بود که به گفته حاضران و شاهدانی که جنگ‌های سخت دوران رسول خدا (ص) و نبرد با ساسانیان و رومیان را دیده بودند، هیچ جنگی مانند آن نبود.

۲. وی فرزند عباس بن عبدالمطلب -عموی پیامبر (ص)- و والی حضرت علی (ع) در یمن بود (Tabari, 1967, Vol. 6: 269). در زمان امارت وی بر یمن، معاویه لشکری به فرماندهی بسر بن اوطاه عامری -که مردی خون ریز و بی رحم بود- را مأموریت داد تا از راه حجاز و مدینه و مکه به یمن برود و در مسیر حرکتشان مردمی را که از علی (ع) حمایت می‌کنند، به جانب معاویه دعوت کند و چنانچه نپذیرفتند و مطیع معاویه نشدند، آنان را از دم تیغ بگذراند (Thaqafi Kufi, 1994: 313). عبیدالله با شنیدن خبر حرکت لشکر بسر به سمت یمن، عبدالله بن عبدالمطلب حارثی را که از جنگ‌آوران زبردست یمنی بود به جای خود نهاد و سریعاً خود را به حضرت علی (ع) رسانید (Yaqubi, 1992, Vol. 2: 107). اما بسر بر آنان پیروز شد و علاوه بر کشتن عبدالله بن عبدالمطلب و نیروهای وی، دو فرزند عبیدالله به نام عبدالرحمن و قثم را نیز در جلو چشمان مادرشان جویره بنت قارظ کنانی به قتل رسانید. حضرت علی (ع) نیز در پاسخ به اقدامات ستمگرانه معاویه، لشکری به فرماندهی حارثه بن قدامه سعدی برای مقابله با بسر ارسال کردند. بسر بن اوطاه با شنیدن خبر حمله ایشان فراری شد. با فرار وی عبیدالله به یمن بازگشت و تا زمان شهادت امام علی (ع) والی یمن بود (Masoudi, 2009, Vol. 2: 25-26).

این ترتیب، این جنگ جمل نامیده شد (Tabari, 1967, Vol. 3: 465; Ibn Athir, 1988, Vol. 7: 192; Ibn Sa'd, 1990, Vol. 4: 348; Asqalani, 1994, Vol. 4: 58).

در جنگ جمل، شاید اگر یک زن عادی هدایت‌گر توطئه قیام علیه حکومت حضرت علی (ع) می‌شد، تا این حد موفق نمی‌شد؛ نظیر وقایعی که در زمان ابوبکر توسط ام‌زمل و ام‌صادر اتفاق افتاد (Asqalani, 1994, Vol. 4: 332) که طولی هم نکشید که توسط حاکمیت جمع شد (Belazari, 1988: 331)، اما نقش عایشه در همراه کردن افراد بی‌طرف جامعه و همچنین برخی از خواص جامعه با دشمنان حضرت علی (ع) بسیار ملموس است؛ برای مثال کعب بن سور قاضی بصره و شیخ عشیره بنی ازد در ابتدای ورود طلحه و زبیر و عایشه به بصره هرچند با آنان به مقابله نپرداخت، ولی آنان را هم یاری نکرد و بی‌طرفی اعلام کرد و حتی درب خانه‌اش را با گل مسدود کرد تا پذیرای آنان نباشد. اما عایشه برای اینکه بتواند او و قبیله‌اش را همسو کند، به سوی خانه‌اش رفت و خطاب به او گفت آمده‌ام تا خداوند را یاری کنی. پس از امتناع کعب، با گریستن گفت شکایت خود از تو را پیش رسول‌الله (ص) می‌برم. کعب بن سور که به‌هیچ‌وجه راضی نمی‌شد در صف معاندین علی (ع) قرار بگیرد، همراه با چهار برادرش در جمل رودرروی حضرت علی (ع) قرار گرفت و می‌گفت: «بنی‌ازد! سر علی (ع) را گردن بزیند تا این فتنه تمام شود» (Ibn Athir, 1966, Vol. 3: 237). مایه تأسف اینکه در صبح روز جمل برخی از همین بنی‌ازد، سرگین شتر عایشه را برمی‌داشتند و آن را بین هم به قصد تبرک تقسیم می‌کردند، می‌بوییدند و می‌گفتند سرگین شتر مادرمان عایشه، بوی مشک دارد (Ibn Athir, 1966, Vol. 2: 340; Tabari, 1967, Vol. 4: 522). عایشه همچنین به ابوموسی اشعری والی حضرت علی (ع) در کوفه نامه نوشت تا مردم کوفه را از پیوستن به لشکر حضرت علی (ع) در جریان جنگ جمل منصرف کند و خود ابوموسی نیز دست از یاری و حمایت از حکومت علوی بردارد (Ibn Shahr Ashub, 1959, Vol. 2: 337; Tabari, 1967, Vol. 4: 476).

البته در طرف مقابل نقش دیگر همسران پیامبر نظیر ام‌سلمه در سخنان و پندهای بیدادگرانه در ریزش‌های اجتماعی همراهان طلحه و زبیر و عدم همکاری قشرهای زیادی از جامعه مدینه در دفع ابعاد وسیع‌تری از این فتنه بسیار اثرگذار بود. وی زمانی که مشاهده کرد عایشه از قیام و جنگ با حضرت علی (ع) دست‌بردار نیست، گروهی از مهاجران و انصار را فراخواند و به آن‌ها گفت: عثمان در حضور شما کشته شد و این دو مرد یعنی طلحه و زبیر همان‌گونه که دیدید علیه او تلاش می‌کردند و با کشته‌شدن او با علی (ع) بیعت کردند. اما هم‌اکنون آن دو خروج کرده و به گمان خود خونخواه عثمان شده‌اند و می‌خواهند حرم رسول خدا را با خود همراه سازند؛ حال آنکه پیامبر (ص) از تمامی همسران خود پیمان گرفته بود که ملازم خانه‌های خود باشند و اگر استثنایی درباره عایشه وجود داشت، ما از آن مطلع بودیم. پس ای بندگان خدا تقوای الهی پیشه کنید و ما شما را به تقوای الهی و تمسک به ریسمان الهی فرامی‌خوانیم که خدا ولی ما و شماست. در پی این سخنان و پندهای بیدارگر ام‌سلمه بود که جمع زیادی از همراهی با طلحه و زبیر سرباز زدند و حاضر به همکاری با آنان نشدند (Ibn Athir, 1966, Vol. 3: 216).

به تعبیر ام‌سلمه، عایشه از شدت دشمنی و کینه‌داشتن با عثمان به‌خصوص در اواخر عمرش و قطع‌شدن مستمری‌اش توسط عثمان، از همه مردم در دشمنی با عثمان پیش‌تر بود و وی را نعث (کفتار پیر) می‌نامید. اما در زمان خلافت حضرت علی (ع) از شدت کینه با ایشان حاضر شد به نام طلب خون عثمان بر علی (ع) و یارانش خروج کند؛ در صورتی که اگر از زوایای عشیره‌ای و قبیله‌ای نیز بخواهیم به این مسئله نگاه کنیم، عثمان از بنی‌امیه بود و عایشه از بنی‌تیم، و خون‌طلبی این دو هم براساس باورهای قبیله‌ای و رسوم اجتماعی آن عصر، وظیفه‌ای را متوجه عایشه نمی‌کرد (Ibn Abi al-Hadid, 1959, Vol. 2: 208).

در وسط میدان جمل زمانی که صحبت‌های حضرت علی (ع) در هدایت و بازگشت زبیر در حال انجام‌شدن بود و زبیر تصمیم به بازگشت داشت، عایشه که قصد تحریک زبیر را داشت به او گفت: «ای زبیر معلوم است که از شمشیر علی (ع) ترسیده‌ای. اگر تو از شمشیر او بترسی، عیب و عاری نباشد که پیش از تو بسیار مردان از آن ترسیده‌اند» (Ibn A'tham Kofi, 1991, Vol. 2: 427).

عایشه در قضایای جنگ جمل به عثمان بن حنیف صحابه پیامبر (ص) نیز رحم نکرد؛ چنان که بعد از دستگیری او برای پذیرفتن کارگزاری در حکومت علی (ع) حکم قتل وی را داد. در این هنگام زنی به عایشه گفت: ای مادر مؤمنان، درباره عثمان بن حنیف که صحابی پیامبر خدا بوده تو را به خدا سوگند می‌دهم. آنگاه عایشه از نظر خود برگشت و دستور داد وی را زندانی کنند و سپس محاسن وی را از صورتش کنند و او را به بدترین صورت شکنجه کردند (Tabari, 1967, Vol. 3: 485).

امیر مؤمنان حضرت علی (ع) علت دشمنی عایشه در جنگ جمل با خود را کینه‌ای عمیق عنوان می‌دارد؛ چنان که می‌فرماید: اما عایشه، بعد از اینکه افکار و خیالات زنانه بر او چیره شد، کینه‌ها در سینه‌اش چون کوره آهنگری شعله‌ور شد. اگر از او می‌خواستند آنچه را بر ضد من انجام داد، نسبت به دیگری انجام دهد، انجام نمی‌داد (Fezoleslam, 1989: 496). عایشه پس از آنکه توسط حضرت علی (ع) به مدینه فرستاده شد، سال‌ها پس از جمل هنگامی که خبر شهادت حضرت علی (ع) را شنید، بسیار اظهار خوشحالی کرد و حتی سجده شکر به جای آورد (Abulfaraj Esfahani, 1965: 27; Mofid, 1967: 84).

حضرت علی (ع) در دفاع از حق و اسلام اهل مسامحه نبود و ضمن اینکه به روشنگری و بصیرت‌افزایی منحرفان جامعه اقدام می‌کرد، در صورت پافشاری برای ضربه‌زدن به حکومت اسلامی با آنان قاطعانه برخورد می‌کرد و همین عامل سبب ایجاد کینه و نفرت از ایشان در دل برخی از خانواده‌های این افراد شده بود. چنان که دختری از خوارج به نام قطام که خانواده‌اش از فعالان سیاسی علیه حکومت حضرت علی (ع) بودند و پدر و برادرش در نهروان^۱ کشته شده بودند، مهریه خود را قتل امام علی (ع) خلیفه مسلمین، حاکم و رهبر جامعه و مقداری پول قرار داد و ابن‌ملجم را بر ترور آن حضرت ممصم ساخت (Masoudi, 2009, Vol. 2: 423).

۴-۴. حمایت و پشتیبانی حکومت از زنان

علامه مجلسی در بحار/الانوار در این خصوص روایتی را از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت علی (ع) در اواسط تابستان در منزل بود که زنی آمد و بدون تکلف درب خانه حضرت را زد و بعد از دیدن ایشان گفت: همسر من ظلم می‌کند و مرا می‌ترساند و حقوقم را پایمال می‌کند و قسم خورده تا مرا مورد ضرب و شتم قرار دهد. حضرت علی (ع) فرمود: «ای بنده خدا صبر کن تا هوا خنک‌تر شود تا همراه تو بیایم و با شوهرت صحبت کنم.» زن گفت: «تا آن موقع خشمش بر من بیشتر می‌شود.» حضرت سرش را به زیر افکند و فرمود: «به خدا قسم حق مظلوم را بدون هیچ تأملی خواهم ستاند. منزل شما کجاست؟» پس همراه زن به طرف منزلش به راه افتادند. به در منزل که رسیدند، حضرت سلام کرد. جوانی از منزل خارج شد. حضرت فرمود: «ای بنده خدا تقوای الهی پیشه کن. چرا او را ترسانده‌ای و از منزل خارج کرده‌ای؟» مرد جوان که از سادگی و تواضع حضرت علی (ع) ایشان را نمی‌شناخت، برخورد تندی با حضرت کرد، اما در این موقع عابران در کوچه به حضرت سلام کردند و گفتند: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین!» در این وقت مرد در مقابل امام بر زمین افتاد و تقاضای بخشش کرد و گفت: «به خدا قسم از این پس چون زمینی زیر پا و قدم‌های او خواهم بود.» حضرت علی (ع) نیز خطاب به زن فرمود: «ای بنده خدا، داخل منزلت شو و مراقب باش همسرت را خشمگین نسازی» (Majlesi, 1995, Vol. 42: 248-249).

پس از آنکه عایشه با همدستی تنی چند جنگ جمل را بر پا کرد و مشکلات زیادی برای حکومت نوپای امیرالمؤمنین علی (ع) به‌وجود آورد، امام علی (ع) با عفو و گذشت با وی برخورد کرد و او را با احترام به همراه برادرش به مدینه بازگرداند. همچنین آن

۱. منطقه وسیعی میان بغداد و استان واسط -در عراق امروزی- که سبب نامیده‌شدن آن رویارویی نظامی لشکر علی (ع) و خوارج در سال ۳۸ هجری قمری است (Hamawi, 1980, Vol. 5: 324).

حضرت چهل زن را همراه عایشه فرستاد و به آنان فرمان داده بود که عمامه بر سر کنند و بر خود شمشیر ببندند و نگذارند کسی از کار آنان آگاه شود (Mofid, 1967: 13).

آن حضرت حتی بر کسی که به عایشه هتاک کرد، یکصد ضربه تازیانه مطابق با حد شرع اسلامی جاری کرد و دشمنی عایشه با آن حضرت سبب نشد از مجازات هتاک به او بگذرد (Ibn Moskewayh Razi, 1990, Vol. 1: 505).

در یکی از حملات غارات^۱ لشکر اعزامی معاویه به یکی از مناطق تحت قدرت و کنترل حکومت حضرت علی (ع)، تنی چند از لشکر شامی در مسیر خود، خلخال از پای زن غیرمسلمان بیرون کشیدند. امیرالمؤمنین (ع) به محض اطلاع از این حادثه به مسجد کوفه رفت و ضمن نکوهش تعرض لشکر شامی به این زن اهل ذمه تحت حکومت خود فرمود: «اگر مرد مسلمانی به سبب این خواری از شدت اندوه بمیرد، به نظر من سرزنش نباید کرد؛ زیرا سزاوار است که بمیرد» (Thaqafi Kufi, 1994: 229).

آن حضرت به رسیدگی به خانواده‌های شهدا و فرزندان و همسران آنان بی‌اعتنا نبود و خود و کارگزارانش اهتمام به رفع مشکلات آنان داشتند. او همواره از احوال همسران و فرزندان شهدای جنگ صفین و جمل در مرکز حکومت خود پرس‌وجو می‌کرد و به احوال آنان رسیدگی می‌کرد (Majlesi, 1995, Vol. 4: 52 & 303) و اگر متوجه بی‌توجهی به آنان می‌شد، به خشم می‌آمد؛ چنان‌که روزی در کوچه‌های کوفه درحالی‌که تنها و مانند مردم شهر با کمال سادگی عبور می‌کرد، متوجه زنی شد که مشک آبی را به دوش گرفته و با زحمت و مشقت آن را حمل می‌کند. حضرت مشک را از او گرفت و تا خانه‌اش برد و از آنجا که مسئولیت جامعه اسلامی را برعهده داشت و خود در بین مردم حاضر می‌شد تا بی‌واسطه مشکلات آنان را متوجه شود، از احوال و اوضاع آن زن پرسید. زن گفت: «علی بن ابی‌طالب شوهرم را به یکی از مناطق مرزی فرستاد. او کشته شد و کودکانی یتیم برایم به‌جای گذاشت. چیزی ندارم و نیاز، مرا به کلفتی مردم واداشته است.» حضرت علی (ع) بازگشت و شب را در تمام ناراحتی به سر برد. چون سپیده صبح آشکار شد، زنبیلی پر از خرما و روغن و آرد و گوشت تهیه کرد و بر دوش خود گذاشت و به سمت خانه آن زن به راه افتاد. در بین راه برخی افراد به ایشان گفتند: «اجازه دهید ما بار شما را حمل کنیم.» اما آن حضرت درخواستشان را رد کرد و خطاب به آن‌ها فرمود: «روز قیامت بار اعمال مرا چه کسی به دوش می‌گیرد؟» سپس به در خانه آمد و در را کوبید. زن گفت: «کیستی؟» فرمود: «بنده‌ای که دیروز مشک آبت را به دوش کشید. در را باز کن. غذایی برای کودکان، همراه من است.» زن گفت: «خدا از تو خشنود باشد و میان من و علی بن ابی‌طالب داوری کند.» سپس حضرت داخل خانه شد و فرمود: «دوست می‌دارم ثوابی به دست آورم. تو خمیر می‌کنی و نان می‌پزی یا کودکان را سرگرم می‌کنی تا من نان بپزم؟» زن گفت: «من به پختن نان آگاه‌تر و به آن توانمندترم. تو با کودکان باش و آنان را سرگرم کن تا از پختن نان فارغ شوم.» زن به سوی آردها رفت و آن‌ها را خمیر کرد و امیر مؤمنان علی (ع) به‌سوی گوشت رفت و آن را پخت و از خرما، گوشت و دیگر خوراکی‌ها لقمه به دهان کودکان می‌گذاشت و هرگاه کودکان لقمه‌ای می‌خوردند، به آن‌ها می‌گفت: «فرزندم، علی بن ابی‌طالب را حلال کن به‌خاطر آنچه بر تو گذشته است.» چون خمیر آماده پختن شد، زن عرض کرد: «ای بنده خدا تنور را روشن کن.» امام به روشن کردن تنور پرداخت و هنگامی‌که آن را برافروخت و گرمای آتش چهره‌اش را مقداری سوزاند، با خود چنین زمزمه می‌کرد: «بچش ای علی، این است کیفر کسی که حق بیوه‌زنان و یتیمان را تباه کند.» در این هنگام زن همسایه که علی (ع) را می‌شناخت وارد شد و

^۱ معاویه بن ابی‌سفیان پس از ناکامی در جنگ مستقیم با حکومت حضرت علی (ع) سلسله حملات غارات را طراحی کرد. غارات سلسله حملات سپاهیان معاویه به مناطق تحت حکومت امام علی (ع) بود که در آن به قتل و غارت مردم و طرفداران امام علی (ع) پرداختند. این حمله‌ها بیشتر در فاصله زمانی جنگ نهروان تا شهادت امام علی (ع) اتفاق افتاد. هدف از غارات را ایجاد هراس در میان هواداران امام علی (ع) و همچنین تحکیم پایه‌های حاکمیت معاویه دانسته‌اند. حمله و غارت‌های سپاه معاویه در شهرها و مناطقی مانند مصر، یمن، مکه، مدینه، بصره، مدائن، حجاز و حتی تا نزدیک کوفه انجام گرفت. این حملات به گونه‌ای طراحی شده بود که پراکنده و ناگهانی باشد و حتی عکس‌العمل سریع سپاهیان امام علی (ع) نیز کارساز نباشد (Thaqafi Kufi, 1994: 229). برخی از حملات و غارت‌های سپاه معاویه توسط سپاهیان امام علی (ع) دفع شد و در برخی نیز سپاه شام پیش از رسیدن سپاه امام علی (ع)، به شام فرار کردند (Tabari, 1967, Vol. 4: 65).

ایشان را دید. با تعجب و نگران خطاب به مادر یتیمان گفت: وای بر تو، ایشان امیرالمؤمنین علی (ع) است. آن زن با شتاب و خجالت به حضور امام آمد و گفت: «از شما شرمندهام ای امیر مؤمنان» اما امیر مؤمنان علی (ع) با تواضع و فروتنی در پاسخ او گفت: «من از شما شرم می‌کنم که تابه‌حال از اوضاع شما بی‌اطلاع مانده‌ام. از درگاه خدا بخواهید که علی را مورد عفو و بخشش خود قرار بدهد» (Ibn Shahr Ashub, 1959, Vol. 2: 115 & Majlesi, 1995, Vol. 41: 52). پیگیری وضعیت خانواده‌های شهدا سبب شده بود همسران شهدا، امیرالمؤمنین را مانند برادر خود بدانند و این رسیدگی، از رنج خانواده‌ها می‌کاست.

۴-۵. برخورداری حکومت از حمایت سیاسی زنان در جامعه

اولین کسی که توطئه عایشه را به حضرت علی (ع) خبر داد، ام‌الفضل دختر حارث بود که در نامه‌ای به امیرالمؤمنین نوشت عایشه و طلحه و زبیر قصد محاربه و عزیمت به بصره دارند و در زبان‌ها انداخته‌اند که ما خونخواه عثمان هستیم. او این نامه را همراه با صد دینار به مردی به نام ظفر داد تا سریعاً به امیر مؤمنان حضرت علی (ع) خبر دهد. بعد از این خبر، حضرت علی (ع) ضمن احضار محمد بن ابی‌بکر برای بازگرداندن و منصرف کردن عایشه، سریعاً مردم را در مسجد فراخواند و آماده دفع فتنه جمل شد (Ibn A'tham Kofi, 1991, Vol. 2: 410).

در مقابل رفتار توطئه‌آمیز عایشه، ام‌سلمه -از زنان رسول‌الله (ص)- در آگاهی‌بخشی و هدایت جامعه برای حمایت از حکومت حضرت علی (ع) نقش برجسته و مهمی داشت؛ به‌طوری‌که زمانی که عایشه از او خواست که به صف مخالفان علی (ع) بپیوندد، به‌شدت مخالفت کرد و فضایل امیر مؤمنان علی (ع) و دشمنی عایشه با عثمان را یادآوری کرد و حدیث پیامبر مبنی بر عدم همراهی با جماعت جمل را به او گوشزد کرد (Mofid, 1967: 116). او همچنین بارها در خطاب به صحابی به‌جامانده پیامبر در زمان حکومت حضرت علی (ع) آن‌ها را به یاری حضرت علی (ع) دعوت می‌کرد (Majlesi, 1995, Vol. 38: 35) و می‌گفت: من فرزندم عمر و پسر برادرم عبدالله را فرستادم و به آن‌ها دستور دادم در کنار علی (ع) با هر که او پیکار می‌کند پیکار کنند و اگر پیامبر خدا (ص) به ما زنان دستور نداده بود که در پس پرده‌ها یا در خانه‌هایمان بنشینیم، برای جنگ بیرون می‌رفتم تا در صف یاران علی (ع) قرار گیرم (Ibn A'tham Kofi, 1991, Vol. 2: 454).

اروی بنت حارث بن عبدالمطلب (دخترعموی پیامبر) از زنان صحابی بود که به فصاحت شهرت داشت. تا دوران معاویه بن ابی سفیان زندگی کرد و در مدینه می‌زیست. وی در دفاع از امیرالمؤمنین به نزد معاویه رفت و او را به دلیل دشمنی‌اش با حضرت علی (ع) سرزنش کرد و مقام و منزلت بنی‌هاشم و اهل‌بیت (ع) را به وی یادآوری کرد. در جلسه‌ای که معاویه، عمرو بن عاص و مروان بن حکم و مخالفین علی (ع) جمع بودند شجاعانه و با فصاحت تمام جواب مروان و دروغ‌های عمرو بن عاص را داد؛ چنان‌که معاویه ادامه بحث را به مصلحت ندانست و دستور داد او را با احترام به مدینه همراهی کنند و هنگامی که رفت، خطاب به اطرافیان‌ش گفت: «به خدا قسم که اگر همه کسان که امروز در مجلس من بودند با وی به محاجه و بحث می‌پرداختند، به هر کس پاسخی غیر از دیگری می‌داد. جداً که زنان بنی‌هاشم از مردان غیربنی‌هاشم زبان‌آورترند» (Kahaleh, 1982, Vol. 1: 28; Ibn Sa'd, 1990, Vol. 8: 50; Asqalani, 1994, Vol. 4: 227).

بعد از اینکه حضرت علی (ع) در مسجد کوفه غریبانه و مظلومانه به دست ابن‌ملجم مرادی به شهادت رسید و ابن‌ملجم توسط امام حسن مجتبی (ع) قصاص شد و به سزای عمل خود رسید (Ibn Athir, 1988, Vol. 6: 39)، ام‌هشیم بنت اسود نخبه‌ای که از زنان شاعر در کوفه و اصحاب حضرت علی (ع) و دارای پایگاه اجتماعی در بین زنان و مردان کوفه بود، داوطلبانه و از عشق و محبتی که به حضرت علی (ع) داشت، جسد ابن‌ملجم را به آتش کشانید و وی را سوزانید (Abulfaraj Esfahani, 1965: 27;)

(Ondolusi, 1991, Vol. 4: 66).

آمنه بنت شرید همسر عمرو بن حمق که از زنان سخنور و شجاع بود و خود و همسرش از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) بودند، به جرم حمایت از حضرت علی (ع) بعد از اینکه همسرش توسط معاویه به شهادت رسید، دو سال در زندان معاویه در شام به سر برد. معاویه بسیار تلاش کرد او را از شیعه و دوستدار حضرت علی (ع) بودن منصرف کند، اما نتوانست. سرانجام وی را آزاد کرد (Amin, 1983, Vol. 2: 95; Belazari, 1988, Vol. 4: 303; Ibn Sa'd, 1990, Vol. 6: 25).

جروه بنت مره بن غالب تمیمی نیز از دیگر زنان زبان‌آور و خوش‌سخن بود که از دوستان کم‌نظیر علی (ع) و آشنا با تمام خانواده‌های عرب بود. هنگامی که معاویه او را به شام آورد و درباره امام علی (ع) از او پرسید به معاویه گفت: حازو الله الشرف حتی لا یوصف، دغایه حتی لا تعرف: چنان شرافتی دارد که قابل‌وصف نیست و چنان مرتبتی دارد که قابل‌شناختن نیست (Jafarian, 2003: 29).

۴-۶. تلاش برای ایجاد نظام حقوقی و مساوات در بین زنان

پیامبر (ص) در وصیت خود، امور همسرانش را -که به امهات المؤمنین معروف‌اند- از جمله طلاق آن‌ها را به حضرت علی (ع) سپرد که این خود گویای اشتیاق حضرت به عدالت در بین زنان است (Majlesi, 1995, Vol. 43: 150).

حضرت علی (ع) در سخنرانی‌های مختلف مصادیقی از بدعت‌های ایجادشده توسط خلفای پیش از خود را برمی‌شمرد که درخصوص جایگاه سیاسی-اجتماعی زنان، برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

سلیم بن قیس روایت می‌کند حضرت علی (ع) در اولین سخنرانی عمومی خود بعد از پذیرش حکومت بر مسلمین فرموده است: «داوری‌های ستمگرانه را بر هم زنم و زانی که به‌ناحق به ازدواج مردانی درآمده‌اند جدا سازم و به شوهرانشان بازگردانم و احکام خدا را درباره این زنان جاری سازم. در ازدواج‌ها به برابری حکم کنم. مردم را بر حکم قرآن و طلاق بر پایه سنت وادارم» (Kulayni, 1981, Vol. 8: 59; Majlesi, 1995, Vol. 34: 172-175).

حضرت علی (ع) در روز دوم خلافت خود، قوانین تبعیض آور در تقسیم بیت‌المال را عوض کرد و همه مسلمانان از بیت‌المال را به یک اندازه سهم داد. ایشان فرمود: شما بندگان خدا هستید و مال نیز مال خداوند است که به‌تساوی میان شما تقسیم خواهد شد و کسی بر کسی برتری ندارد (Ibn Abi al-Hadid, 1959, Vol. 7: 36).

آن حضرت در میان زنان نیز به‌خصوص در تقسیم بیت‌المال اهل تبعیض نبود و سهم عرب اصیل و غیرعرب از بیت‌المال مسلمین را یکسان پرداخت کرد. نقل شده است: روزی دو زن فقیر یکی عرب و دیگری از موالی در کوفه نزد ایشان آمدند و ابراز فقر و ناداری کردند. آن حضرت به هر دو آن‌ها مبلغ صد درهم پرداخت کرد. زن عرب اعتراض کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین من عرب هستم و وی از موالی و عجم است. چرا با ما یکسان برخورد می‌شود؟ حضرت پاسخ داد: در قرآن به اندازه بال‌پشه‌ای بین فرزندان اسماعیل با فرزندان اسحاق برتری داده نشده است (Thaqafi Kufi, 1994: 824 & Majlesi, 1995, Vol. 33: 262). در زمان حکمرانی حضرت علی (ع) یکی از غواصان بصری برای آن حضرت مرواریدی گران‌بها و بسیار زیبا هدیه آورد. نقل است که دختر ایشان ام‌کلثوم به ایشان گفت: پدر جان و ای امیر مؤمنان ممکن است این گوهر را به من دهی تا به قصد زینت برای شما به گردنم اندازم؟ آن حضرت مسئول بیت‌المال را صدا زد و به وی گفت: «بوراغ این را در بیت‌المال قرار بده که دادن این جواهر به دخترم ممکن نیست؛ چرا که اگر به او این را هدیه دادم، بایستی به همه زنان مسلمان مانند آن را هدیه دهم» (Mofid, 1967: 151; Majlesi, 1995, Vol. 40: 106).

اقدامات دولت علوی برای احقاق حقوق و عدالت برای زنان ابعاد مختلفی داشت و فرد و اجتماع را شامل می‌شد؛ چنان‌که آن حضرت دستور داده بود اگر مردی هزینه‌های زندگی زن خود را در صورت دارا بودن نپردازد، باید توسط حکومت حبس شود (Kufi, N.D.: 109) و نیز از آن حضرت است: «که مردان باید مهر زنان را بپردازند و کسی که در پرداخت آن بر زنان ستم روا دارد، گویا با زن زنا می‌کند» (Maghrebi, 1969, Vol. 1: 220).

۵. نتیجه‌گیری

تعامل زنان و حکومت علوی از روز اول خلافت آن حضرت و حتی قبل از آن شکل گرفت؛ چرا که هرچند در منابع تاریخ اسلام به‌صراحت از اخذ بیعت از زنان در ابتدای خلافت حضرت علی (ع) ذکر نشده است و براساس سیره حکومتی ایشان که ناشی از قرآن و سیره نبوی است، گمان می‌رود این اتفاق روی داده باشد، اما اشتیاق و استقبال زنان از روی کارآمدن آن حضرت و نیز گزارش‌هایی مبنی بر حضور زنان در مراسم بیعت ایشان، از نشانه‌های اولیه ارتباط و تعامل متقابل حاکمیت و زنان در این دوران است که با روی‌دادن حوادث دیگر ملموس‌تر می‌شود و از نتایج آن حضور اثرگذار بانوان در بحران‌ها و مشکلات حکومت به‌ویژه جنگ‌های تحمیلی به آن حضرت است. این تأثیر بر معاویه، سرسخت‌ترین دشمن دولت علوی، آن‌چنان سنگین است که سالیان بعد از شهادت حضرت علی (ع)، از شدت حقد و کینه زنان شاخص حامی دولت علوی را -که تعداد آنان هم زیاد است- به شام فراخواند و عتاب و مجازات کرد. فتنه جمل توسط زنی وفادار برای آن حضرت کشف می‌شود و پس از آن حضرت برای دفع این فتنه قدرت عمل و آمادگی پیدا می‌کند و آنگاه که دشمنان دولت علوی تلاش می‌کنند از طریق پایگاه مردمی و نفوذ اجتماعی برخی از زنان تأثیرگذار جامعه، در این بحران به ضربات خود بر پیکره حکومت قوت بخشند، محبوبیت حاکمیت در بین طبقه دیگری از زنان اثرگذار جامعه و اقدامات روشنگرانه و حمایتی آنان موجب ریزش جبهه دشمنان آن حضرت و قوت در جبهه خودی می‌شود.

امیرالمؤمنین علی (ع) در دوران خلافت خود حامی حقوق زنان است و حاکمیت برای اجرای عدالت برای زنان دغدغه‌مند است و نگاه حمایتی‌ای را که به زن مسلمان و طرفدار حکومت دارد، به سایر زنان حتی غیرمسلمان نیز همان نگاه را دارد و حتی پس از استیلا بر زنی که در دشمنی و کینه بر خلیفه سابقه طولانی دارد، جانب‌ترحم، انصاف و مصلحت اسلام را در نظر می‌گیرد و بر او نمی‌تازد. رئیس حکومت اسلامی به مجاهدت همسران شهدا واقف است؛ تا جایی که هم‌بازی فرزندان آنان می‌شود و از هرگونه سهل‌انگاری در رسیدگی به اوضاع آنان آشفته‌خاطر می‌شود. خلیفه آن‌چنان‌که برای مردان حکومت دردسترس است، برای زنان نیز دردسترس است و آنان خلیفه و دولت علوی را پناهگاهی امن برای بیان شکایات و بازگردان حقوق از دست‌رفته خود می‌دانند. در حقیقت این حمایت و نوع نگاه منزلت‌بخش حاکمیت به زنان است که موجب ایجاد و تقویت تعامل آنان شده است.

۷. پیشنهادها

سیره مدیریتی و حکمرانی علوی (ع) که برگرفته از سنت نبوی (ص) و آیات قرآن کریم است، مهم برای الگوگیری جوامع بشری و کارنامه‌ای موفق جهت ارزیابی عملکرد حکومت‌های اسلامی به‌خصوص دولت‌های شیعی است که رجوع و خوانش آن برای نظریه‌پردازان و اندیشمندان و مدیران اجرایی در همه سطوح، مایه دریافت حکمت و بینش است. این سیره مدیریتی دارای ابعاد مختلفی است که از مهم‌ترین آن نحوه تعامل و جایگاه زنان در ساختار و بافتار اجتماع و سیاست است. به این ترتیب پیشنهاد می‌شود دست‌اندرکاران امور بانوان و پژوهشگران حوزه‌های علوم حکمرانی و تمدنی، به‌طور دقیق سیر مطالعاتی و پژوهشی منظمی در این مهم داشته باشند و ابعاد مختلف تعاملات حاکمیت با زنان جامعه اسلامی را که از نتایج آن در زمان معاصر، رسیدن به

افق‌های تمدن اسلامی است بررسی کنند. همچنین تدوین سندهای راهبردی و شیوه‌نامه‌های اجرایی در امر تعامل نهادها و مراکز حاکمیتی مرتبط با امر بانوان از مواردی است که نیاز به پژوهش‌هایی نظیر مقاله مذکور را برجسته‌تر می‌کند.

۸. تعارض منافع

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافع است.

References

The Holy Qur'an (In Arabic, with Persian translation).

Abulfaraj Esfahani, A. (1965). *Muqatil al-Talbeen*. Qom: Daroolketab. (In Arabic)

Alaie Rahmani, F. (1990). *Women from the Perspective of Nahj al-Balagha*. Tehran: Publishing Center of Islamic Propaganda Organization. (In Persian)

al-Jeel. (In Arabic)

Amin, S. M. (1983). *Ayan al-Shia*. Beirut: Dar al-Ta'arf Lelmatboat. (In Arabic)

Amini, A. (1977). *Al-Ghadir*. Beirut: Dar al-Kitab. (In Arabic)

Aqayi, B., & Ali-Baba'i, Gh. (1988). *Dictionary of Political Sciences*. Tehran: Veys. (In Persian)

Asqalani, I. H. (1994). *The Distinction of the Companions*. Edited by A. A. Abdul-Mawjud & A. M. Moawad. Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiyya. (In Arabic)

Batul, E. (2022). *The Position of Women in the Conduct of Imam Ali (PBUH) with an Emphasis on Nahj al-Balagha*. *Journal of History of Islam*, 1(7), 9-31. <http://ensani.ir/file/download/article/653ca10caef2c-10306-8-1.pdf> (In Persian)

Belazari, A. (1988). *Futuh al-Buldan*. Translated by: M. Tavakkol. Tehran: Noghreh. (In Persian)

Belazari, A. (1996). *Ansab al-Ashraf*. Research: Mohammad Baqir al-Mahmoudi. Beirut: Al-A'alami Institute for the Press. (In Arabic)

Bukhari, A. (No date). *Sahih al-Bukhari (Al Jame al-Bukhari)*. Istanbul: Muhammad Zendi Affandi Press. (In Arabic)

Fazeli, A. (2002). *The Role of Shi'a Women in the Era of Imam Ali (PBUH)*. Tehran: Meysam Tammar. (In Persian)

Feyzoleslam Isfahani, A. N. (1989). *Translation of Nahj al-Balagha*. Tehran: Faqih. (In Persian)

Ghazali, M. (1964). *Disgrace of the Batiniyya*. Edited by Abdulrahman Badawi. Kuwait: Dar al-Thaqafa. (In Arabic)

Hamawi, Y. (1980). *Mu'jam al-Buldan*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (In Arabic)

Ibn A'tham Kofi, A. (1991). *Al-Futuh*. Edited by Ali Shiri. Beirut: Dar al-Adwa'. (In Arabic)

Ibn Abi al-Hadid, A. (1959). *Commentary on Nahj al-Balagheh*. Researched by: M. A. Ibrahim. Beirut: Dar Ahya al-Katb al-Arabiya. (In Arabic)

Ibn Abi Tayfur, A. A. (1958). *Belaghat al-Nisa*. Qom: Al-Haydariyya Library. (In Arabic)

Ibn Athir, A. (1966). *Al-Kamal fi al-Tarikh*. Beirut: Dar Sader. (In Arabic)

Ibn Athir, A. (1988). *Asdalghabah Fi Maarefate al-Sahabah*. Beirut: Dar al-Fekr. (In Arabic)

Ibn Hisham (1996). *Sirah al-Nabiyyah*. Translated by: S. H. Rasouli. Tehran: Kitabchi Publications. (In Persian)

- Ibn Moskewayh Razi, A. A. (1990). *Tajarib al-Umam*. Translated by: Abu al-Qasim Imami. Tehran: Soroush. (In Persian)
- Ibn Qutaiba Dinevari (1992). *Al-Imamah and Al-Siyaseh*. Research by: A. Shiri. Qom: Mansurat Sharif Razi.. (In Arabic)
- Ibn Sa'd, M. (1990). *Al-Tabaqat al-Kubra*, edited by M. A. Q. 'Afa. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. (In Arabic)
- Ibn Shahr Ashub Mazandarani, M. A. (1959). *Manaqib Al Abi Talib*. Qom: Allama Press. (In Arabic)
- Jafarian, R. (2003). *The History of the Caliphs*. Tehran: Dalil Ma Publications. (In Persian)
- Jan Ahmadi, F., & Hashemi, R. (2018). Sociological approaches of women's social roles in the institutions of Madinah al-Nabi at the beginning of Islam. *Historical Sociology*, 11(1), 45-64. <http://ensani.ir/file/download/article/1579350669-9514-98-1-3.pdf> (In Persian)
- Kahaleh, O. (1982). *Al-Alam Fi Aalemi AL-Arab Va AL-Islam*. Beirut: Al-Resalah Publishing Institute. (In Arabic)
- Khezri, S. A. R., & Seyyedi, S. M. (2015). The Stagnation of Conquests during the Caliphate of Imam Ali (PBUH): Why and How?. *Islamic History Studies*, 7(25), 33-50. <https://hadith.net/post/60010/> (In Persian)
- Kufi, A. H. (n.d.). *Al-Ja'fariyyat*. Tehran: Maktabat Ninawa al-Haditha. (In Arabic)
- Kulayni, M. b. Y. (1981). *Al-Kafi*. Edited by Ali Akbar Ghafari. Beirut: Dar Sa'b – Dar al-Ta'aruf. (In Arabic)
- Maghrebi, A. N. b. M. (1969). *Da'a'im al-Islam*. Edited by: Asaf bin Ali Asghar Fayzi. Cairo: Dar al-Ma'arif. (In Arabic)
- Majlesi, M. B. (1995). *Bihar Al-Anwar*. Tehran: Islamic Bookstore. (In Arabic)
- Masoudi, A. (2009). *Moruj al-zahab and Maadeno Al-Jawhar*. Translated by: A. Payandeh. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. (In Persian)
- Mawerdi, A. H. (1986). *Al-Ahkam al-Sultaniyya wa al-Wilayat al-Diniyya*. Qom: Maktab al-I'lam al-Islami. (In Arabic)
- Mehrizi, M. (2002). *Women in the Words and Conduct of Imam Ali (PBUH)*. Tehran: Allameh Tabataba'i University. (In Persian)
- Mofid, M. (1967). *Al-Jamal*. Qom: Intesharat Nay. (In Arabic)
- Mohammad al-Hassun, U. A. Mashkoor. (2000). *A'lam al-Nisa' al-Mu'minat*. Tehran: Dar al-Oswa wa al-Nashr. (In Arabic)
- Nemati, M. A., Shahidani, Sh., Sawaqib, J., & Shahrokhi, S. A. (2021). Investigating the social status of Safavid era painters from the perspective of historical texts (1148-907 AH). *Historical Sociology Quarterly*, 13(2), 301-346. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.23221941.1400.13.2.6.7> (In Persian)
- Ondolusi, Y. (1991). *Al-Estiaab fi Ma'arefate al-Sahabe*. Research: Ati Mohammad Al-Bajawi. Beirut: Daranashr
- Rashad, A. (2019). *The Encyclopedia of Imam Ali (PBUH)*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Saremi-Garavi, S., & Majidi, H. (2012). The Status and Rights of Women in Nahj al-Balagha. *Women and Culture Quarterly*, 13(4), 31-42. <http://ensani.ir/file/download/article/1601985643-10314-99-43.pdf> (In Persian)
- Shamli, A. (2001). The Status of Women in the Noble Thoughts of the Commander of the Faithful (Amir al-Mu'minin). *Women's Strategic Studies Quarterly*, 11, 1-20. <http://ensani.ir/fa/article/88844/> (In Persian)

- Tabari, A. M. b. J. (1967). *The History of Nations and Kings*. Edited by: Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim. Beirut: Dar al-Turath. (In Arabic)
- Tabatabai, M. H. (1983). *Shi'a in Islam*. Tehran: Office of Islamic Publications. (In Persian)
- Thaqafi Kufi, I. (1994). *Al-Gharat*. Translated by: A. Atarodi. Tehran: Atarod. (In Persian)
- Tusi, N. (1985). *Siyasatnama (The Book of Government)*. Edited by: Hubert Darke. Tehran: Elmi Farhangi. (In Persian)
- Yaqubi, A. b. A. Y. (1992). *The History of Ya'qubi*. Translated by: M. E. Ayati. Tehran: Elmi Farhangi. (In Persian)
- Yousofian, Z. (2014). Investigating the Areas of Women's Presence during the Reign of Imam Ali (PBUH). *Quranic Thoughts of Contemporary Thinkers*, 116, 11-91. https://qtc.jz.ac.ir/article_95284.html (In Persian)